

برخی از اصلاح طلبان پیشنهادهایی می‌دهند که گویی از مریخ آمده‌اند

رؤیافروشی رادیکال‌ها



علی ملکی خبرنگار گروه سیاست

هم‌زمان با روزهای منتهی به عزیمت رئیس‌جمهور به نیویورک، برخی چهره‌های اصلاح‌طلب در ایران با چنان اشتیاقی از دیدار و گفت‌وگوی مستقیم با ترامپ و مذاکره به‌عنوان کلید حل تمام مشکلات سخن گفته‌اند که گویی دیپلماسی، کشتی پرژنده‌ای است که می‌تواند یک‌شبه کشور را به ساحل آرامش برساند. دیپلماسی به هیچ‌عنوان قابل‌رد نیست؛ اما قرار هم نیست معجزه کند. درمثالی تازه، ایران در حال مذاکره با آمریکا بود که نیروی نیابتی‌اش در منطقه به کشور حمله کرد. بنابراین این نوع نگاه ایدئالیستی بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌های ژئوپلیتیک‌داشته‌باشد، نوعی ساده‌سازی خوش‌بینانه است که نه تنها به نتایج ملموس منجر نشده، بلکه به ضرر دولت، جامعه و حتی خود اصلاح‌طلبان تمام می‌شود. رؤیافروشی در وضعیت پیچیده کنونی در نهایت به سرخوردگی و واکنش منفی جامعه، تحریک طرف‌های مقابل و ایجاد انتظارات غیرواقعی در داخل کشور دامن می‌زند.

مذاکره معجزه می‌کند؟

برای برخی از اصلاح‌طلبان، مذاکره انگار نسخه‌ای است که برای هر دردی تجویز می‌شود. از تحریم‌های فلج‌کننده گرفته تا تنش‌های منطقه‌ای، همه و همه در ذهن برخی از آن‌ها با یک «توافق» قابل حل است. مرتضی مکی، کارشناس ارشد سیاست خارجی، نمونه‌ای از این خوش‌بینی مفرط است. او اخیراً اظهار کرده که اگر در هشت روز آینده توافقی موقت حاصل شود یا دیداری بین هیئت ایرانی و اروپایی‌ها در حاشیه نشست سالانه سازمان ملسل در نیویورک رخ دهد، «معجزاتی» ممکن است اتفاق بیفتد و حتی مکانیسم ماشه (بازگشت تحریم‌های سازمان ملل) برای شش ماه به تعویق افتد. این اظهارات که بیش از تحلیل به دعای خیر شبیه است، نمونه‌ای بارز از ساده‌سازی مسائل پیچیده بین‌المللی است. گویی کافی است پزشکیان از پله‌های هواپیم‌پایین بایاد و دست محکمی با ترامپ بدهد و ترامپ هم حتماً لب‌هایش را غنچه کند و بگوید «we did it» و تمام!

احمد زیدآبادی، دیگر چهره اصلاح‌طلب نیز در کانال تلگرمی خود هفته جاری را «حیاتی» خوانده و معتقد است که ترویکا عمداً رأی‌گیری درباره مکانیسم ماشه را یک هفته جلو انداخته‌اند تا فرصتی برای توافق با ایران فراهم شود. او هشدار می‌دهد که عدم استفاده از این «فرصت طلایی» می‌تواند آینده کشور را به دو مسیر کاملاً متفاوت هدایت کند. زیدآبادی حتی امیدوار است که رئیس‌جمهور پزشکیان و تیمش «با دست پر» از نیویورک بازگردند. اما واقعیت چیست؟ آیا واقعاً یک هفته حضور در نیویورک می‌تواند معجزه کند؟ آیا قدرت‌های غربی که خود درگیر بحران‌های داخلی و اختلافات سیاسی هستند، به این سادگی منتظرند تا ایران با یک پیشنهاد جادویی به میدان بیاید؟ یا شاید این خوش‌بینی بیش از حد، نتیجه نادیده گرفتن واقعیات تلخ صحنه بین‌المللی است؟

اعتماد علیه اعتماد

روزنامه اعتماد، با مدیرمسئولی الیاس حضرتی که هم‌زمان رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت نیز است، با انتشار ادعایی مانند «دولت پنهان مانع توافق است»، به دام ساده‌سازی افتاده است. نگارنده بدون شواهد ملموس، انگشت اتهام را به سمت نیروهای داخلی نشانه می‌گیرد و با ایجاد توهم «توافق آسان»، از یک سو انتظارات غیرواقعی در جامعه شکل می‌دهد و از سوی دیگر، سعی می‌کند ناملایمات احتمالی آینده را از دوش دولت بردارد و به عهده نیرویی پندازد که مختصات مشخصی ندارد.

اعتماد، به جای تحلیل واقع‌گرایانه و تقویت موضع مذاکراتی دولت، با این ساده‌انگاری‌ها، هم دولت را تضعیف می‌کند، هم جامعه را در چرخه امید و ناامیدی گرفتار می‌سازد و هم نیروهای مدنظرش به عنوان مخالف دولت را به موضع‌گیری علیه دولت تحریک می‌کند.

از رسانه‌ای که زیر نظر رئیس‌شورای اطلاع‌رسانی دولت اداره می‌شود، انتظار می‌رود که علیه شعار محوری پزشکیان یعنی «وفاق ملی» عمل نکند.

به جامعه رؤیا نفروشید

این نوع خوش‌خیالی دیپلماتیک، که در میان برخی اصلاح‌طلبان به یک عادت تبدیل شده، اثرات مخربی بر جامعه دارد. وقتی چهره‌های سیاسی و رسانه‌ای ادما‌م از «فرصت‌های طلایی» و «معجزات دیپلماتیک» سخن می‌گویند، انتظارات غیرواقعی در میان مردم شکل می‌گیرد. جامعه‌ای که زیر فشارهای اقتصادی، تورم لجام‌گسیخته و بیکاری خرد شده، با شنیدن این وعده‌های شیرین، لحظه‌ای امیدوار می‌شود، اما وقتی این وعده‌ها به سراب تبدیل می‌شوند، ناامیدی و خشم جای امید را می‌گیرد. این رؤیافروشی‌ها که گاهی به نظر می‌رسد بیشتر برای جلب توجه رسانه‌ای یا کسب محبوبیت سیاسی است، جامعه را به سمت نوعی بی‌اعتمادی مزمن سوق می‌دهد. مردم که بارها شاهد وعده‌های توخالی بوده‌اند، دیگر نه تنها به سیاستمداران، بلکه به خود فرایند دیپلماسی هم بدبین می‌شوند. این‌صحنایت اجتماعی تنها به داخل محدود نمی‌شود. وقتی نخبگان سیاسی مدام از نیاز به مذاکره و توافق سخن می‌گویند، بدون آنکه طرف مقابل حتی تمایلی به گفت‌وگو نشان دهد، این پیام ضضع به خارج مخابره می‌شود. چنین رویکردی، طرف‌های مقابل را جسورتر می‌کند و آن‌ها را به این نتیجه می‌رسانند که ایران در موضع ضعف قرار دارد و نیازی به جدی گرفتن مذاکرات نیست. حتی در صورت جدی گرفتن مذاکرات هم با این پیش‌رض پای میز مذاکره می‌شنیند که ایران هر چیزی را خواهد پذیرفت چراکه در موضع ضعف است.

توافقی روی میز نیست

یکی از بزرگ‌ترین خطاهای این رویکرد اصلاح‌طلبانه، فرض وجود یک «توافق» آماده روی میز است. واقعیت اما چیز دیگری است. واضح است که «هیچ توافقی روی میز نیست». نه تنها توافقی وجود ندارد، بلکه طرف‌های

مقابل، به‌ویژه قدرت‌های غربی، حتی نیازی به مذاکره با ایران احساس نمی‌کنند. اروپایی‌ها که نسبت به آمریکا در سطحضعیفی از دشمنی با ایران قرار دارند، تنها هفته پس از توافق قاهره زیر میز زدند و نشان دادند که تا چه حد به تعهداتشان پایبندند.

حالا تصور کنید که طرف‌های دیگر، مانند ایالات متحده یا بازیگران منطقه‌ای که مواضع سخت‌تری دارند، چه رویکردی خواهند داشت. وقتی اروپایی‌ها به این راحتی تعهداتشان را زیر پا می‌گذارند، چگونه می‌توان انتظار داشت که مذاکره با مذاکره با بازیگرانی که آشکارا دشمنی بیشتری نشان می‌دهند، به نتیجه‌ای ملموس منجر شود؟ این عطش یک‌طرفه برای مذاکره، نه تنها طرف مقابل را جسورتر می‌کند، بلکه ایران را در موقعیتی قرار می‌دهد که انگار التماس مذاکره می‌کند. در سادترین معامله بین دو انسان عادی هم نسبت به رخ ندادن چنین خطایی مراقبت می‌شود، چه رسد به مذاکره با امثال استیو ویتکاف و دونالد ترامپ که بقای سیاسی و حتی زیستی‌شان وابسته به پدeshستان است.

مذاکره در سایه BY

ساده‌سازی مسائل پیچیده بین‌المللی؛ چه خیانت خواندن مذاکره و چه رؤیافروشی درباره آن می‌تواند به یک باتلاق دیپلماتیک منجر شود. مذاکره برخلاف آنچه معتقدان به این دو ایده تصور می‌کنند، یک بازی ساده نیست که با چند لیخند و دست‌دادن به نتیجه برسد. دیپلماسی به‌ویژه در خاورمیانه‌ای که پر از رقابت‌های ژئوپلیتیک، اختلافات ایدئولوژیک و منافع متضاد است نیازمند استراتژی و آمادگی برای سناریوهای مختلف است. وقتی مذاکره به عنوان یک «خیانت»، «معجزه» یا «فرصت طلایی» معرفی می‌شود، بدون در نظر گرفتن پیچیدگی‌های طرف‌های مقابل، نتیجه‌ای جز شکست یا بن‌بست نخواهد داشت.

تصور اینکه یک هفته مذاکره در نیویورک می‌تواند همه چیز را تغییر دهد، نه تنها ساده‌لوحانه است، بلکه می‌تواند مذاکره‌کنندگان ایرانی را در موقعیتی قرار دهد که تحت فشار برای دادن امتیازات غیرضروری قرار گیرند. این نوع ساده‌سازی مذاکره را از یک ابزار استراتژیک به یک باتلاق تبدیل می‌کند که در آن ایران ممکن است امتیازات بیشتری بدون بدو آنکه چیزی به دست آورد. کسانی که مذاکره را به عنوان عصای جادویی معرفی می‌کنند، انگار فراموش کرده‌اند که در صحنه بین‌المللی، هیچ‌کس به خاطر قلب پاک یا نیت خیر امتیاز نمی‌دهد. حتی اگر این را ندانند، چطور می‌توانند حمله اخیر ائتلاف غربی با اسرائیل به خاک ایران را از یاد برده باشند در حالی که پرتکرارترین حرف‌دستگاه‌دیپلماسی ایران «اعتمادسازی بود» در نهایت این اعتمادسازی با بمب و موشک پاسخ داده شد. دیپلماسی، میدان بدهستان‌های سخت و گاهی بی‌رحمانه است. وقتی شما مدام از «فرصت‌های طلایی» حرف می‌زنید، اما طرف مقابل حتی به میز مذاکره نگاه هم نمی‌کند و با بی‌ی در آسمان مانور می‌دهد، تنها خودتان را به سفره گرفته‌اید و وقتی جامعه نظاره‌گر این تسمخر باشد، نتیجه‌اش چیزی جز خشم و ناامیدی نیست.

لگد به امرملی احیاشده

این رؤیافروشی‌ها و ساده‌سازی‌ها تنها به صحنه بین‌المللی محدود نمی‌شود؛ اثرات مخرب آن در داخل کشور هم به وضوح دیده می‌شود. وقتی فعالان سیاسی مدام از «فرصت‌های طلایی» و «معجزات دیپلماتیک» سخن می‌گویند، جامعه را در یک چرخه امید و ناامیدی گرفتار می‌کنند. این چرخه اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی و حتی خود ایده خالص اصلاح‌طلبی را از بین می‌برد. مردم که بارها شاهد چنین تحلیل‌های سطحی، ساده‌سازانه و توخالی بوده‌اند، به این نتیجه می‌رسند که هیچ‌کدام از این حرف‌ها جدی نیست و صرفاً برای مصرف سیاسی یا رسانه‌ای مطرح می‌شود.

علاوه بر این، این نوع اظهارات می‌تواند شکاف‌های داخلی را عمیق‌تر کند. وقتی اصلاح‌طلبان مدام بر مذاکره و توافق با غرب تأکید می‌کنند، بدون توجه به واقعیت‌های صحنه بین‌المللی، بخش‌هایی از جامعه که به دلایل ایدئولوژیک یا تجربی به غرب بدبین هستند، احساس می‌کنند که این گروه و کادر دیپلماسی که مورد حمایت اصلاح‌طلبان است، در حال تسلیم شدن به دشمنان خارجی است. این موضوع می‌تواند به دو قطبی شدن بیشتر جامعه منجر شود و حتی بهانه به دست مخالفان اصلاحات بدهد که در شرایط پیچیده کنونی به آن‌ها حمله شود.

از سوی دیگر، این خوش‌بینی بیش از حد می‌تواند به تضعیف موضع مذاکراتی ایران در داخل کشور منجر شود. وقتی سیاستمداران داخلی مدام از نیاز به مذاکره و توافق صحبت می‌کنند، بدون آنکه طرف مقابل تمایلی به گفت‌وگوی واقعی نشان دهد، این پیام به جامعه منتقل می‌شود که ایران در موضع ضعف قرار دارد. در نتیجه روحیه عمومی تازه احیاشده، تضعیف می‌شود.

چطور یک طرفه مذاکره کنیم؟

برای اینکه ایران در صحنه بین‌المللی موفق باشد، نیاز به رویکردی واقع‌گرایانه دارد، نه رؤیافروشی‌های خوش‌خیالانه. مذاکره می‌تواند ابزاری قدرتمند باشد، اما تنها زمانی که با استراتژی، صبر و شناخت دقیق از طرف مقابل همراه باشد. ساده‌سازی مسائل پیچیده، نه تنها به نتیجه نمی‌رسد، بلکه می‌تواند به باتلاقی دیپلماتیک منجر شود که هم در داخل و هم در خارج دست کشور را لای پست گردو بگذارد.

اصلاح‌طلبان باید به جای وعده‌های توخالی و معجزه‌باوری، بر تحلیل دقیق واقعیت‌های بین‌المللی و تقویت انسجام داخلی تمرکز کنند. همین روز گذشته بود که نرخ‌ها در بازار ارز و طلا به دلیل خبر مربوط به انسپ‌بک صعودی شد و جامعه را دچار نگرانی کرد؛ این جامعه به صداقت و شفافیت نیاز دارد نه به بیدهایی که با اولین نسیم و قطعت قر و می‌ریزند. اگر قرار است مذاکراتی باشد، باید از موضع قدرت و با چشم‌بان باز انجام شود، نه به عطشی که طرف مقابل را جسورتر می‌کند و جامعه را عصبی‌تر.

در پایان، شاید بهتر باشد به جای جست‌وجوی معجزه در نیویورک، به دنبال ساختن آینده‌ای پایدار در تهران باشیم. این، نه تنها عادلانه‌تر است، بلکه به مراتب کمتر به مذاکره با دیوار شبیه است.

نقش نهادهای داخلی فرائز ار دیپلماسی

موضوع ماشه هرچند در حوزه وزارت خارجه است، اما نباید همه نهادها را معطل اقدامات دیپلماتیک نگه دارد. سایر بخش‌ها مانند وزارت اقتصاد، صنعت و کشاورزی می‌توانند نقش فعالی ایفا کنند. هدف، کاهش اضطراب جامعه و فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی است. در حوزه تولید، تمرکز بر کاهش خام‌فروشی ضروری است. ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت، سالانه میلیاردها دلار از خام‌فروشی ضرر می‌کند. با سسر مایه‌گذاری در صنایع پایین‌دستی مانند پتروشیمی و پالایش، می‌توان ارزش افزوده ایجاد کرد.

صرفه‌جویی در مصرف سوخت نیز کلیدی است. مصرف بالای بنزین در ایران منابع را هدر می‌دهد. با اجرای برنامه‌های بهینه‌سازی مانند استفاده از خودروهای هیبریدی و بهبود شبکه حمل‌ونقل عمومی، می‌توان مصرف را کاهش داد و مازاد را صادر کرد. سوخت، کالایی غیرقابل تحریم است و تقاضای جهانی برای آن بالاست. ایران می‌تواند با بازگشت به خودکفایی در تولید سوخت، ظرفیت صادراتی ایجاد کند. خودکفایی، پایه اقتصاد ضدتحریمی است. در سال‌های اخیر ایران پیشرفت‌های چشمگیری در این زمینه داشته، مانند تولید واکسن کرونا و تجهیزات پزشکی. در حوزه کشاورزی افزایش تولید گندم به بیش از ۱۰ میلیون تن در سال، واردات را کاهش داد. برای مقابله با ماشه باید این روند را تسریع کرد. توسعه صنایع کوچک و متوسط که ۹۰ درصد اشتغال را ایجاد می‌کنند در این راستا امری کلیدی است. دولت می‌تواند با تسهیلات بانکی و کاهش مقررات، این بخش را تقویت کند.

نقش رسانه‌ها در مدیریت بارروانی

رسانه‌ها نقش حیاتی در شکل‌دهی افکار عمومی دارند. اینکه قبل از هرگونه اقدامی به محض اعلام خبر فعال‌سازی مکانیسم ماشه، دلار به کانال قیمتی بالای صد هزار تومان برسد بیش از هر چیزی به دلیل بار روانی منفی ایجاد شده در کشور در مورد تحریم است. این بار روانی در حالی است که ظرفیتی چندبرابری از قطعه‌نامه‌های تحریمی بین‌المللی شش‌گانه را آمریکا و متحدان او در قالب تحریم‌های یکجانبه به ایران تحمیل کرده‌اند و ایران با وجود چنین تحریم‌هایی توانسته مسیر حرکت خود را ادامه دهد. فعال‌سازی مکانیسم ماشه نیز البته در جهت اعمال فشار اقتصادی به ایران بی‌اثر نیست؛ اما بزرگ‌نمایی آن نیز نسبت به واقعیت آن باعث می‌شود که یک فشار روانی بیبوده به کشور تحمیل شود. شرکای اقتصادی و سیاسی بزرگ ایران یعنی روسیه و چین بارها اعلام کرده‌اند روند بازگشت قطعه‌نامه‌های تحریمی را قانونی ندانسته و خود را متعهد به اجرائی آن نمی‌دانند. در چنین شرایطی بخش زیادی از فشاری که غرب با چکاندن ماشه به دنبال تحمیل آن به ایران است تخلیه می‌شود. ایران همچنان ظرفیت صادراتی خود در حوزه نفت و کسب درآمد ارزی حاصل از آن را داراست. تشریح اثر تحریم‌های بازگشتی به میزان واقعی و به دور از روایت‌های کوچک‌نمایی‌شده و با بزرگ‌نمایی شده باعث می‌شود تا وضعیت اقتصادی کشور به مرور نسبت به نوسانات روانی مقاوم شود؛ اما کوتاهی در این باره و حتی دامن زدن به روایت‌های اغراق‌گونه فشار اقتصادی مدنظر غرب را میسر کرده و به اثر تحریمی ضریب می‌دهد.



در دنیای پیچیده روابط بین الملل، مکانیسم ماشه یا همان انسپ‌بک ابزاری است که در چهارچوب توافق هسته‌ای برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) پیش‌بینی شده بود تا در صورت نقض تعهدات، تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران را بازگرداند. با عدم رأی آوردن قطعه‌نامه پیشنهادی رئیس دوره‌ای شورای امنیت برای تداوم تعلیق تحریم‌ها، این مکانیسم در مسیر فعال‌سازی قرار گرفته و گمانه‌زنی‌ها در مورد اثرات اقتصادی آن شدت یافته است. اما واقعیت این است که فعال‌سازی این مکانیسم، هرچند فشارهایی را به همراه دارد، اما نباید به عنوان یک فاجعه غیرقابل جبران تلقی شود. فعال‌سازی مکانیسم ماشه اقدامی چالشی است اما پایان راه ایران محسوب نمی‌شود. با شناخت دقیق اثرات، همکاری با سازمان‌های نوظهور، تمرکز بر تولید داخلی و مدیریت رسانه‌ای، می‌توان از نگاه منفعلانه فاصله گرفت و در جهت خنثی سازی فشارها حرکت کرد.

شناخت دقیق مکانیسم ماشه و تحریم‌های مرتبط

برای مقابله مؤثر با هر چالشی، ابتدا باید ماهیت آن را به درستی درک کرد. مکانیسم ماشه که در قطعه‌نامه ۲۳۳ شورای امنیت گنجانده شده اجازه می‌دهد یکی از اعضای دائم شورای امنیت (مانند ایالات متحده) با ادعای نقض برجام توسط ایران، تحریم‌های پیشین را بدون نیاز به رأی‌گیری جدید احیا کند. این مکانیسم، تحریم‌های مندرج در شش قطعه‌نامه اصلی را هدف قرار می‌دهد که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ علیه برنامه هسته‌ای ایران وضع شده بودند. قطعه‌نامه ۱۶۹۶، نخستین گام بود که ایران را ملزم به توقف فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم کرد. این قطعه‌نامه، بیشتر جنبه هشداردهنده داشت و تحریم‌های مستقیم اعمال نکرد، اما پایه‌ای برای اقدامات بعدی شد. پس از آن، قطعه‌نامه ۱۷۳۷ در همان سال ۲۰۰۶، تحریم‌های اولیه را علیه افراد، نهادها و فعالیت‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران وضع کرد. این تحریم‌ها شامل ممنوعیت صادرات مواد هسته‌ای به ایران و مسدود کردن دارایی‌های برخی افراد کلیدی بود. در سال ۲۰۰۷، قطعه‌نامه ۱۷۴۷ دامنه این تحریم‌ها را گسترش داد و محدودیت‌هایی بر صادرات سلاح اعمال کرد. همچنین از کشورها خواسته شد فعالیت‌های خود با شرکت‌های ایرانی فعال در حوزه انرژی هسته‌ای را محدود کنند. این قطعه‌نامه نخستین بار تحریم‌ها را به حوزه تسلیحاتی کشاند و بر نظارت بر معاملات ایران تأکید کرد. در سال ۲۰۰۸، قطعه‌نامه ۱۸۰۳ تحریم‌ها را به بخش اقتصادی گسترش داد و فعالیت‌های بانکی ایران را محدود کرد. بانک‌های ایرانی تحت نظارت شدید قرار گرفتند و کشورها ملزم شدند معاملات مالی با ایران را گزارش دهند. قطعه‌نامه ۱۸۳۵ نیز در همان سال، بر اجرای قطعه‌نامه‌های قبلی تأکید کرد و هیچ تحریم جدیدی اضافه نکرد، اما به عنوان یادآوری عمل کرد. نهایتاً قطعه‌نامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰، سخت‌گیرانه‌ترین تحریم‌ها را وضع کرد که شامل تحریم تسلیحاتی کامل، محدودیت بر بانک مرکزی، شرکت کشتیرانی و بازرسی محموله‌های ایرانی بود. این قطعه‌نامه، ایران را از سرمایه‌گذاری در معادن اورانیوم در خارج از کشور منع کرد و بر نظارت بر معاملات نفتی تأکید

همکاری با سازمان‌های نوظهور

و جنوب جهانی

یکی از راهکارهای کلیدی برای خنثی‌سازی اثرات ماشه، تقویت